



# ମଂଜରୀ

ରଘୁ କୁମାରୀ

ରଘୁକାନ୍ତ ରଘୁ କାନ୍ତକାନ୍ତ  
ମଂଜରୀ

03-01-2010 ରଘୁକାନ୍ତ 3 ରଘୁ

# مجله

مجله 3 بهار 2010

## مجله بهار

کتابخانه.....	1
مجموعه.....	2
تذکره.....	3
کتابخانه.....	4
کتابخانه.....	6
مجموعه.....	7
کتابخانه.....	9

## مجله بهار

اخبار انجمن.....	11
تأثیر زبان سریانی در فارسی.....	12
داستان.....	14
شعر.....	15
چهره زن آشوری در تاریخ.....	16
معرفی کتاب.....	18





# کتاب کار ۲۰۱۰

## کتاب کار ۲۰۱۰

مندیگ مایلیس لیڈز مایلیس بوجہ ۲۰۱۰. مندیگ مایلیس کھیل دھند  
کہ لیتہ دل بند ہے۔ مندیگ مایلیس لکھو، لکھو، لکھو  
ہمیں تھکتی ہوئی مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس  
ہمیں تھکتی ہوئی مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس  
کہ تھکتی ہوئی مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس  
ہمیں تھکتی ہوئی مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس مایلیس

۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰

۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰

ہمیں مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰  
۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰ مایلیس بوجہ ۲۰۱۰



عيسل سه ديمتد لپيوسه. زيمتد: تم ديكلتسه تم يمتد ديمسه مكنه  
دهبسمسه تم دسه، سه تيد قيع وديتد. لموت يسموتد ديتد سهيب  
تپكفتد تيد تيد ههده يگنجه (سملختن) بكد تيدون.  
تهد سوتد عتد مكد كسه تدمتن (هيكتم) لاپوتد دهوتد: بسجيد دوتد نيت  
سليتيه سهه تم كلسه سه لهوتد ديد مينسه سهه ههده هليبتد دهوتد  
خلته ديمه بهي.  
لموتد ليه سبتد ديلفده سه ديميلكسه وديتد!

تيد: عمله، سه احمد  
7:2001 دسه



ديج د قيبلم لپوتد : تم كعب هليب بكد ياپوتد  
تسه دتد سه سه لمتد ديد سوتد تهبوتد  
تسهسه، ديك هتبهه يهوتد كد تده؛ دكد  
خميه موتد سوتد دمو لجهه ليه دهسب!

عمله، سه ديمه (عمتد)  
8:2009

# כּוּר

❖ מוּלְמַדְתֵּי תַעֲמָרָה, לְסִדְּנָה מְעַרְבֵּה לְבַעֲדָה דְּתַעֲמָרָה שְׂבַעֲתֵי : כְּדַבְּרֵיהּ  
תַּבְּעֵי דְּמַבְרַתָּהּ דְּמַלְקֵתָהּ דְּלֵצְנָה דִּיפְּזָה. תַּתֵּי מְעַרְבֵּהּ דְּכִסְיָהּ מוּלְמַדְתָּהּ  
תַּבְּעֵיהּ דְּ27 תַּיָּאֵבִי 2 מַעֲדָלְשֵׁה, תַּתֵּי דְּתַעֲמָרָה לְבַעֲדָה לְבַעֲדָה תַּבְּעֵי תַּבְּעֵי  
מַעֲדָלְשֵׁה, לְבַעֲדָה דְּתַעֲמָרָה. תַּתֵּי דְּתַעֲמָרָה כְּבַלְשֵׁה, מוּלְמַדְתֵּי דְּעַלְמָה  
דְּנִבְרַתָּהּ לְבַעֲדָה לְבַעֲדָה דְּתַעֲמָרָה דְּלֵצְנָה דִּיפְּזָה תַּבְּעֵי דְּמַלְקֵתָהּ דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה  
יַעֲלֵה, תַּבְּעֵי דְּתַעֲמָרָה. לְבַעֲדָה לְבַעֲדָה דְּתַעֲמָרָה מַבְרַתָּהּ דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה  
תַּתֵּי דְּתַעֲמָרָה דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ דְּתַעֲמָרָה תַּבְּעֵי דְּתַעֲמָרָה תַּבְּעֵי  
לְבַעֲדָה דְּמַלְקֵתָהּ. מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ: לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ - דְּמַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ. לְבַעֲדָה  
תַּבְּעֵי - דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ - דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ (כְּבַלְשֵׁה דְּבַעֲדָה) מַבְרַתָּהּ. תַּבְּעֵי  
תַּבְּעֵי - דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ - דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ. לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ - דְּבַעֲדָה  
מַבְרַתָּהּ, דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ (מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ). מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ.  
מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ.  
❖ תַּבְּעֵיהּ דְּ11 תַּחְמֵהּ 1 מַבְרַתָּהּ תַּעֲמָרָה, מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה  
תַּתֵּי דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה תַּבְּעֵי. לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ  
לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ (מַבְרַתָּהּ) דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ  
מַבְרַתָּהּ (מַבְרַתָּהּ): מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ.  
❖ מַבְרַתָּהּ, תַּתֵּי דְּתַעֲמָרָה לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ (מַבְרַתָּהּ) תַּבְּעֵי מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ  
דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה, תַּתֵּי דְּבַעֲדָה 8 תַּחְמֵהּ 2:09. לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ:  
לְבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ  
כְּבַלְשֵׁה דְּבַעֲדָה תַּבְּעֵי דְּתַעֲמָרָה לְבַעֲדָה דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ.  
❖ תַּתֵּי מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ לְבַעֲדָה דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ  
דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה דְּבַעֲדָה מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ  
מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ מַבְרַתָּהּ.





## תה מלכמה דלעז

בד יעמלכ מוס בענד(מלכנד) דלעז, זענדיג מוס לכהתה דינך בומלכ  
יהעמלכ מוס זענדיג מלכמה דלעז, זענדיג מוס. זענדיג מוס מלכ: דינך  
חאט בומלכ מוס זענדיג מוס זענדיג מוס (מלכמה) זענדיג מוס?

בד מלכמה דינך זענדיג מוס מלכמה דלעז, זענדיג מוס. זענדיג מוס  
זענדיג מוס מלכמה דלעז, זענדיג מוס. זענדיג מוס זענדיג מוס. זענדיג מוס  
זענדיג מוס מלכמה דלעז, זענדיג מוס. זענדיג מוס זענדיג מוס. זענדיג מוס  
זענדיג מוס מלכמה דלעז, זענדיג מוס. זענדיג מוס זענדיג מוס. זענדיג מוס  
זענדיג מוס מלכמה דלעז, זענדיג מוס. זענדיג מוס זענדיג מוס. זענדיג מוס

זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס

זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס  
זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס זענדיג מוס





## اخبار

- در تاریخ 6 آذر 1388 جشنی بمناسبت پایان سومین دوره آموزش زبان آشوری توسط هیأت مدیره انجمن برگزار شد. در این جشن که در حدود بیش از صد تن از شرکت داشتند کارنامه دانش آموختگان توسط آموزگار محترم آقای شمعون بیت عیشو به آنان اعطا شد. همچنین از قبول شدگان کنکور و فارغ التحصیلان سال پیش تقدیر بعمل آمد و هدیه ای به رسم یادگار توسط شاعر و مترجم بنام آشوری خانم فلورا قاجاریان به آنان تقدیم گردید. در این مراسم هنرمندان محبوبی مانند: خانم ویولت سرگیزی و آقای آلبرت شهباز با همراهی آقای رام ایل یوخنه هنرنمایی نموده و موجبات شادی و سرور حاضران را فراهم نمودند.
- هیأت مدیره انجمن در مراسم بازار کریسمس امسال که در تاریخ 20 آذر توسط گروه بانوان کلیسای حضرت یوسف برگزار گردید شرکت نموده و محصولات و هنرهای دستی تهیه شده خود را به شرکت کنندگان عرضه نمودند. سود حاصل از این مراسم صرف کمک به نیازمندان خواهد شد.
- هیأتی مرکب از چند تن از اعضا و دوستان انجمن در تاریخ 18 دی 88 جهت تبریک عید میلاد مسیح و سال نو از خانه سالمندان بازدید بعمل آورد. در این مراسم ضمن هنرنمایی هنرمندان عزیز آقایان آلبرت شهباز و رام ایل یوخنه جهت شادی سالمندان، مبلغی نیز بعنوان کمک مالی تقدیم مدیریت خانه سالمندان گردید.
- خبر تحصیل درجه دکترا در رشته روانشناسی بالینی توسط خانم ژاسنت صلیبی که از اعضا فرهیخته و فعال جامعه آشوری بشمار میروند موجب خوشحالی بسیار گردید. برای ایشان آرزوی موفقیت روز افزون در تمام عرصه های زندگی داریم.
- شنیدن خبر درگذشت تالم برانگیز دوست عزیز شادروان یولیوس ساده که از فعالان خالص جامعه آشوری بودند، موجب تالم و تأسف فراوان گردید. یاد او همواره در خاطره ها به نیکی خواهد ماند. خداوند او را بیامرزد و روانش شاد باشد.

## تأثیر زبان آشوری در فارسی (بخش دوم)

د: ب: بوسيله- بسال

تتد: ببه بمعنی بابا

تتد: بغه بمعنی باغ- بستان

تتد: بهله- بمعنی ابله و جاهل- کلمه بهلول مشتق از این کلمه است

تتد: بهر- بمعنی روشن شدن- کلمه بهار از این کلمه مشتق شده است

تتد: بهت بمعنی خجالت- امروزه بمعنای بهت و حیرت است

تتد: بوهتنه بمعنی بهتان و تهمت

تتد: بوعدده بمعنی بعد و ابعاد

تتد: بوقه بمعنی شدید و قوی- تتد تتد یعنی صدای شدید- تتد تتد یعنی مرد قوی هیکل

تتد: بوقعه بمعنی بقعه و مکان

تتد: بورجا بمعنی برج

تتد: بوته بمعنی بته و شاخه فرعی

تتد: بز بمعنی غارت کردن- کلمه بز کشی (بفتح کاف) مشتق از این کلمه و بمعنای بازی است در افغانستان که بز یا گوساله کشته شده ای را سوار کاران در میدان مسابقه از یکدیگر میربایند و به مقصد میرسانند. تتد تتد مشتق از این کلمه است بمعنای چشمان غلرتگر

تتد: بزبقه بمعنی باز (نوعی پرنده شکاری) است

تتد: بزرا بمعنی بذر

تتد: ببخوخه بمعنی بحبوحه

تتد: ببخيله بمعنی بخیل و حسود

تتد: ببایرا بمعنی بایر و لم یزرع

تتد: ببیش بمعنای بیشتر

**خُبْنَه**: بیته بمعنای خانه و بیت و محل

**خُد**: بل بمعنای بل و بلکه

**خُدَه**: بله بمعنای بال و کلمه فراغ بال از این کلمه است

**خُبْتَنَه**: بلبله بمعنای اغتشاش و مختل کردن است. در اصطلاح عامیانه بل بل کننده کسی است که بی سروته و تند حرف میزند. کلمه بابل نیز از آن مشتق شده است زیرا کطبق روایت تورات از بابل خداوند بمامی اهل جهان را مشوش ساخت.

**خُبْلَجِم**: بلغم

**خُلْمَه**: بلوطا- بلوط

**خِلْمَه**: بلوره بمعنی بلور و کریستال

**خُنَه**: بانا بمعنی بنا و ساختن

**خُبُوْبَه**: بنفشه بمعنای بنفش و ار غوانی

**خُبْمَه**: بسیمه بمعنای خوب و شیرین

**خُبْه**: بسر بمعنای بی احترامی کردن، دست بسر کردن از این کلمه مشتق شده است

**خُبْتَه**: بقله بمعنی بقال و خوار بار فروش

**خُدَه**: برا بمعنی پسر و فرزند

**خُدَه**: بره بمعنی پهنا - کلمه برابر **خُدَه** **خُدَه** هم از این کلمه است بمعنی یکسان

**خُدْتَه**: برقه بمعنای برق و صاعقه

**خُه**: بمعنای جایی ماندن و بیتوته کردن.

**خُهْخُه**: بتولته بمعنای بتول و دوشیزه

منابع این نوشته عبارتند از:

- 1- فرهنگ جامع فارسی - آشوری - تألیف ویلیام سرمس چاپ 1359
- 2- دیکشنری برعم اللغه تألیف عودیشو ملکو آشینا - چاپ 1997
- 3- دیکشنری سریانی محاوره ای تألیف : مک لین 1895
- 4- دیکشنری سریانی بار بهلول (روبن دووال) 1970

## داستان دو دوست

دو دوست در بیابانی بی انتها می رفتند و مشغول حرف زدن با یکدیگر بودند. با هر قدمی که بر می داشتند پایشان در ماسه فرو می رفت و اثری از خود باقی می گذاشت. آنان می رفتند و حرف می زدند، آنقدر که عاقبت کارشان به مجادله کشید و یکی از آنها سیلی محکمی به گوش دیگری نواخت. سیلی محکمی بود ولی دردناکتر از آن این بود که دوست سیلی خورده علت آن را نفهمید و با ناراحتی و در حالی که سر خم کرده بود، روی زمین زانو زد و و با انگشت خود روی شنهای بیابان نوشت: " امروز عزیزترین دوست من به صورتم سیلی زد."

آنان همچنین به راهشان ادامه دادند، از بیابان گذشتند و سر راه خود به رودخانه ای رسیدند که با شتاب فراوان از میان تخته سنگها راهی را می جست و با جوش و خروش فراوان پیش می رفت و توجهی به دو دوست جوان که دیگر ته مانده خستگیشان نیز نزدیک به پایان بود نداشت. آن دو بی مهابا خود را به آب زدند و بعد از نوشیدن آب فراوان و کمی شنا، آنکه بر گونه دوستش سیلی زده بود، به ساحل آمد و در میان تخته سنگها جایی برای خودش یافت. روی زمین دراز کشید و مشغول تماشای هماهنگی عجیب آبی آسمان با سبزی برگهای درختان و آبی و خاکستری و سیاه سنگها و خروشیدن رود شد و هنوز غرق این منظره زیبا نشده بود که دید دوستش در حال غرق شدن است....

با عجله از جای خود پرید، خودش را به آب زد و با هر زحمتی که بود دوستش را نجات داد. بعد از فرط خستگی چشم بر هم گذاشت و خوابید. وقتی از خواب بیدار شد، دوستش این جمله را روی صخره ای کنده بود. " امروز عزیز ترین دوست زندگیم مرا از مرگ نجات داد." دیگری با تعجب پرسید: - چرا وقتی بر صورتت سیلی زدم آن را بر ماسه نوشتی ولی وقتی از غرق شدن نجاتت دادم آن را بر صخره کندی؟! جواب شنید: - برای پایداری دوستی باید بدی را روی شن بنویسی تا نسیم ملایم صحرا همانطور که جاپایمان را پاک می کند، آن نوشته را هم از بین ببرد و کسی از آنچه بین دو دوست پیش آمده آگاه نشود. ولی نیکی را باید بر صخره نوشت تا هیچ طوفانی یارای پاک کردن آن را نداشته باشد. آن دو بی اختیار یکدیگر را بغل کرده و بوسیدند و هنوز که هنوز است نمی دانند چرا قطرات اشک صورتشان را خیس کرد. ( از فلورا قاجاریان)



شعر

شعر

شعر

به امید گرفتن یک سیب  
به عادت گذشته  
گل سرخی برایت آوردم....  
و تو

همچنان در قاب سنگی مزارت  
خندیدی و هیچ نگفتی  
من

نرنجیدم ، نگریستم ، نگریختم .....

فلورا

-----

عید میلاد مسیح

و آغاز سال نو میلادی 2010

را به آشوریان گرامی بخصوص اعضای  
انجمن بانوان آشوری شامیرام تبریک می گوئیم  
و برای همه آرزوی سالی بهتر و پر بارتر داریم.

## چهره زن آشوری در تاریخ

مادام دیو لافوا نویسنده کتاب سفر نامه دیولافوا همسر مارسل دیولافوا مهندس باستان شناس معروف فرانسوی بوده که جهت مطالعه در سبک های معماری خاوری و باختری و ارتباط آنها با یکدیگر مسافرتی به خاورمیانه انجام داده بود. این سفر در سال 1881 صورت گرفته و آقای دیولافوا همراه با همسرشان از راه ترکیه و قفقاز به ایران آمده و بمدت یکسال در ترکیه و قفقاز و شمال و مرکز و جنوب ایران و بین النهرین به مطالعه ابنیه تاریخی قدیم و جدید پرداخته است. در سال 1884 دوباره به ایران بازمی گردد و این بار، مادام دیولافوا همراه شوهر خود بوده است. این زن فاضله از هنگام حرکت از فرانسه تا موقع مراجعت به آنجا وقایع روزانه مسافرت و نتیجه مشاهدات و تحقیقات و مطالعات شوهر خود را مشروحاً یادداشت کرده و بصورت کتابی بعنوان " مسافرت دیولافوادر ایران و شوش و کلدانه" در پاریس به طبع رسانیده است.

مادام دیولافوا خود یک زن قوی و با قدرت روحی فوق العاده ای بوده که در زمانه ای که از زنان فقط انتظار انجام کارهای خانه داری و رفت و روب و پخت و پز و... می رفت تصمیم گرفته که شوهر خود را در یک چنین مسافرت خطرناک و خسته کننده همراهی کند. مسیر مسافرت از شهر مارسی بوسیله کشتی به یونان - قسطنطنیه - تغلیس - یروان - نخجوان - آذربایجان - تبریز بوده است و پس از آن از طریق بصره و بوسیله کشتی به وطن خود بازگشته اند. یادداشتهای مادام دیولافوا بسیار جالب و حاوی اطلاعات بسیار مفیدی از زندگی اقوام مختلفی است که در مسیر مسافرت خود با آنها برخورد داشته است. او در یادداشتهای خود به شرح نکات جغرافیایی و تاریخی و حتی مهندسی مناطق مورد بازدید می پردازد. بعنوان مثال در روایت مسافرت خود به تبریز در ابتدا در مورد قناتها توضیح می دهد و اینکه در فلات های مرتفع ایران که خشک و لم یزرع هستند تنها راه رسیدن به آب حفر نقب های طولانی است که به واسطه حفر چاه آن ها را به سطح زمین مربوط می سازند. سپس مادام دیولافوا توضیح می دهد که سترابون ( یکی از علمای جغرافی نویسنده قدیمی یونانی) تاریخ ساختمان قنات های اولیه را به دوران سلطنت افسانه مانند سمیرامیس می رساند . و توضیح می دهد که سمیرامیس ملکه داستانی تاریخی آشور و بابل که شهر بابل و باغهای معلقه را ساخت و از حیث

عظمت و افتخار بر شوهر خود پادشاه نینوس برتری پیدا کرد. سپس در ادامه از ملاقات خود با یک زن کلدانی صحبت می کند و چنین توضیح می دهد: " چون تعریف و جاهت این زن همسایه را در قونسولخانه شنیده بودم که در جمال و کمال بی نظیر است ، از او خواهش کردم که جلوتر بیاید و لحظه ای در مقابل دوربین بایستد تا عکسی از او بگیرم . خوشبختانه خواهش مرا پذیرفت و دستگاه عکاسی مرتب شد ولی متأسفانه دیدم که آفتاب در شرف زوال است و شاید نتوانم عکس خوبی از او بگیرم. فوراً دویدم و مارسل را با مدادهای نقاشیش آوردم زیرا فکر کردم شاید این **راخی** زیبا نتواند فردا این اظهار لطف را تکرار کند. پس از آنکه من پارچه نازکی که شانه هایش را احاطه کرده و قسمت پایین صورتش را پوشیده بود کمی جابجا کردم دلیرانه روپوش خود را روی شانه انداخت و چند لحظه ای مانند مجسمه بی حرکت ایستاد. چشمان سیاهش مانند نرگس شهلا بسی دلربا و فتنه انگیز است . بینی خوش ترکیبش و جاهت صورتش را تکمیل کرده و بر ملاحظت می افزاید. لبها نازک و کمی گلگون هستند. از خصایص صورتش که کمتر در چهره های زیبا دیده می شود این است که فاصله زیادی مابین بینی و دهان خندانش موجود است . این لعبت زیبا و پریچهره رعنا کلدانی سرپوشی از پارچه کرپ دوشین به رنگ شنجرفی دارد که به دور سر پیچیده و در جلو پیشانی گره می خورد. گیسوانش با رشته های باریکی بافته شده و در پشت سر افتاده است. البته در هر تار مویش دلباخته ای اسیر و در زنجیر است و بی جهت نیست که در وجاهت مشهور گردیده است. پیراهن قلمکاری در زیر کلیجه دارد و آن کلیجه هم از پارچه ماهوت نفیسی است که حواشی آن با ابریشم گلدوزی شده است. همین که شمایل او تمام شد با عجله آمد و دقیقاً نه با سر خمیده نظری به آن انداخت و با تبسمی رضایت خاطر خود را بروز داد و معلوم بود که از نقاشی هم آگاهی مختصری دارد و پس از آن روی خود را دوباره پوشاند با گرمی از ما تشکر کرد و رفت."

بیانات مادام دیولافوا بوضوح نشان می دهد که **راخی کلدانی** تأثیر شگرفی بر او داشته و این تأثیر نه تنها از زیبایی شگفت انگیز بلکه از فهم و متانت او بوده است. صفحات تاریخ همواره مملو از چنین بیاناتی درباره زن آشوری بوده است.

تنظیم از شامیرام داودپوریان  
برگرفته از کتاب سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه همایون فره وشلی

## معرفی کتاب

از آخرین کتابهایی که در زمینه تاریخ و ادبیات آشوری به چاپ رسیده است، کتاب ایرانیان آشوری و کلدانی می باشد. نویسنده کتاب خانم ژانست صلیبی، از چهره های شناخته شده جامعه آشوری و کلدانی می باشد. ایشان متولد سال 1335 در تهران بوده و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته روانشناسی تربیتی از دانشگاه تهران دریافت کرده و اخیراً موفق به اخذ درجه دکترا در همین رشته از دانشگاه شده اند. ایشان در زمینه روانشناسی، زبان و مردم شناسی قوم آشوری پژوهش و تألیفات متعددی دارند که از میان آنها میتوان به کتب زیر اشاره نمود: روانشناسی اجتماعی کاربردی (مقاله)، سواد زن و توسعه (مقاله)، آزادی در مسیحیت (مقاله) و .... آخرین کتاب ایشان بنام ایرانیان آشوری و کلدانی که در 3000 نسخه، توسط دفتر پژوهشهای فرهنگی در سال 1382 به چاپ رسیده است، اکنون پس از تصحیحات لازم در آستانه چاپ مجدد قرار دارد.

کتاب در 5 فصل به معرفی آشوری ها و کلدانی ها، که از قدیمی ترین اقوام ساکن ایران هستند می پردازد. این کتاب 100 صفحه ای نشان دهنده کوشش قابل توجه خانم صلیبی در معرفی یک قوم تاریخی است که با وجود سابقه سکونت بیش از دو هزار ساله در این مرز و بوم، هنوز برای بسیاری از ایرانیان ناشناخته است. هرچند که معرفی یک چنین قوم کهنسال، نیاز به بیش از هزاران صفحه نوشته دارد اما خانم صلیبی در یک خلاصه 100 صفحه ای حق مطلب را ادا کرده و بخوبی از عهده چنین رسالتی برآمده اند. فصول این کتاب عبارتند از: خاستگاه تاریخی آشوری ها و کلدانی ها (فصل 1)، امپراطوری آشور و ارتباط آن با ایران (فصل 2)، آشوری ها در ایران پس از اسلام (فصل 3)، آشوری ها در ایران، از استیلای مغول تا اواخر قاجار (فصل 4) و آشوری ها و کلدانی های ایران در عصر حاضر (فصل 5) می پردازد.

کتاب در ابتدا ساکنان آشور را آمیزه ای از سامیان بلاد متمدن جنوبی (بابل و اکد) و قبیایل غیر سامی (که شاید ارتباطی با هیتی ها و میتیانی ها داشته باشند و کوه نشینان کرد و قفقاز معرفی می کند. سپس به تشریح تاریخ سیاسی کشور آشور و سازمان اداری و دین و اقتصاد و علم و هنر آن می پردازد.

فصل دوم کتاب به امپراطوری آشور و ارتباط آن با ایران پرداخته و پیشینه تاریخی این قوم را در ایران تشریح می‌کند. کتاب می‌گوید که آشوری‌ها بعد از سقوط نینوا (612 ق.م) تحت حکومت پادشاهان ماد و سپس هخامنشی بوده که بر اساس عدالت و رعایت انصاف بر امپراطوری ایران حکومت می‌کردند. اشکانیان نیز سیاستی مبنی بر مدارا با اقوام دیگر ساکن ایران داشتند، اما در دوره ساسانیان آشوریان متحمل کشتارهای فراوانی شدند.

فصل سوم کتاب به تشریح این امر می‌پردازد که آشوری‌ها با تأسیس سه مرکز معروف آموزشی یعنی جندی شاپور و نصیبین و الرها اقدام به انتقال علوم از غرب به شرق (از طریق ترجمه متون علمی از یونانی به سریانی و سپس به عربی) نموده‌اند. فصل چهارم به تشریح این امر می‌پردازد که در زمان مغول‌ها آشوری‌ها روزگار نسبتاً خوبی داشتند و برعکس در زمان تیموریان ده هزار تن از آنها بقتل رسیدند و باقی آنها تحت فشار و هراس شدیدی زندگی می‌کرده‌اند. در دوران صفویه آشوری‌ها توانسته‌اند تحت شرایط مناسب آن زمان کلیساهایی را در شهرهای مختلف ایران تأسیس کنند. در زمان افشاریه نادر شاه بسیاری از آشوری‌ها را از اورمیه به خراسان کوچ داد و در جنگ با عثمانی با آنها به مانند بیگانگان رفتار شد. در دوره قاجاریه طی جنگ ایران و روسیه بسیاری از روستاهای آشوری نشین غارت شدند، اما در دوران سلطنت ناصرالدین شاه مسیحیان به آزادی‌هایی دست یافتند و به آنها اجازه داده شد که به تأسیس مدارس ابتدایی نیز اقدام کنند.

فصل پنجم جنبه‌های گوناگون زندگی آشوری‌ها و کلدانی‌ها را در عصر حاضر مورد بحث قرار داده و به پیشرفت‌های آنها در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. نویسنده کتاب را با این جملات به پایان می‌رساند که امیدوار است این قوم هر جا که باشد چه در ایران و چه در کشورهای دیگر در خدمت تحقق آرمان‌های بشردوستانه باشند که تا کنون چنین بوده است. در پایان می‌توان گفت که با وجود اینکه کتاب، خلاصه‌ای از زندگی یک قوم با بیش از شش هزار سال عمر است اما برای آشنایی اولیه با آن کتاب مناسبی است. بخصوص برای سایر اقوام ساکن در ایران که بعلمت کمبود کتب و مقالات در این مورد اطلاعات بسیار کمی داشته و گاهی حتی از وجود آشوری‌ها در این کشور اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. خواندن این کتاب را به دوستان عزیز توصیه می‌کنیم.

# شامیرام

بولتن داخلی

انجمن بانوان آشوری شامیرام

شماره 3 زمستان 2010

صندوق پستی 14565-156